

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بانکداری اسلامی

رویکردی اقتصادی و فقہی

تألیف:

دکتر احمد شعبانی

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۳
پیشگفتار.....	۱۵
فصل ۱. اسلامی کردن اقتصاد و علم اقتصاد متعارف.....	۱۹
مقدمه.....	۱۹
۱. تحلیل مبانی در علم اقتصاد.....	۲۱
۲. تحلیل اصول در علم اقتصاد.....	۲۶
۳. تحلیل اقتصاد اثباتی.....	۲۸
۴. تحلیل مطالعات هنجاری.....	۳۵
فصل ۲. تعاریف؛ چیستی و ماهیت پول.....	۳۹
مقدمه.....	۳۹
۱. ضرورت وجود پول و مبادله.....	۴۰
۲. تعاریف پول.....	۴۵
۱-۲. تعریف اول پول.....	۴۵
۲-۲. تعریف دوم پول.....	۴۶
۱-۲-۲. نقد تعریف پول به عنوان کالا.....	۴۸
۳-۲. تعریف سوم پول.....	۵۰
۴-۲. تعریف چهارم پول.....	۵۱

۵۷	۳. مسئله جبران کاهش ارزش پول
۵۷	۳-۱. آثار تغییر ارزش پول
۵۸	۳-۲. وظایف سه گانه پول و جبران کاهش ارزش آن
۶۰	۳-۳. تغییر حکم یا تغییر موضوع
۶۴	۳-۴. جبران کاهش ارزش پول در شرایط تورمی
۶۷	۴. مکاتب چهارگانه پولی و ارزش پول
۶۷	۴-۱. مکتب پولی
۶۸	۴-۲. مکتب پورسانتاژ
۶۹	۴-۳. مکتب پلافون (حد انتشار)
۷۰	۴-۴. مکتب بانکی
۷۱	۵. طبیعت و تطور پول‌های کاغذی
۷۲	۶. ویژگی‌ها و شرایط پول‌های کاغذی
۷۵	۷. مروری بر آراء فقهی در خصوص پول‌های کاغذی
۷۷	۷-۱. نظر اول: پول کاغذی همچون سند دین علیه ناشر آن
۸۰	۷-۲. نظر دوم: پول‌های کاغذی در حکم کالای تجاری
۸۱	۷-۳. نظر سوم: نقود ورقی در حکم فلوس هستند
۸۳	۷-۴. نظر چهارم: پول‌های کاغذی متفرع بر طلا و نقره می‌باشند
۸۵	۷-۵. نظر پنجم: پول‌های کاغذی پولی است قائم بذات خود
۸۸	۸. پشتوانه پول
۸۸	۸-۱. رابطه بین پشتوانه و پول‌های کاغذی
۹۰	۸-۲. چگونگی تعیین ارزش پول در نظریه‌های معاصر
۹۱	۹. تغییر ارزش پول و جبران آن از دید فقها
۹۷	فصل ۳. تحلیل نظریه‌های بهره و ربا
۹۷	مقدمه
۹۷	۱. بهره و ربا در قرآن کریم
۱۱۱	۲. بهره و ربا در احادیث
۱۱۵	۳. بهره و ربا در فقه
۱۲۳	۴. بهره از دیدگاه اقتصاددانان غرب

فهرست مطالب □ ۷

۱-۴. بهره به‌عنوان پاداش عرضه پول	۱۲۳
۲-۴. بهره به‌عنوان پاداش قبول مخاطره	۱۲۵
۳-۴. بهره به‌عنوان اجاره بهای استفاده از پول	۱۲۶
۵. بهره از دیدگاه برخی علمای اهل تسنن	۱۲۸
۱-۵. بهره و ربای اضعاف مضاعف	۱۲۹
۲-۵. بهره به‌عنوان یک پدیده اجتماعی	۱۳۰
۳-۵. تفکیک بین ربای استهلاکی (مصرفی) و انتاجی (تولیدی)	۱۳۲
۶. دیدگاه برخی علمای شیعه در توجیه بهره	۱۳۴
۱-۶. جواز بهره بین دولت و مردم	۱۳۴
۲-۶. ربا و مسئله حیل شرعیه	۱۳۵
۳-۶. بهره و طبیعت حقوقی آن	۱۳۷
فصل ۴. تاریخچه، اصول و ساختار عمومی بانکداری اسلامی	۱۴۳
مقدمه	۱۴۳
۱. شاکله اصلی عملیات بانکی و کارکردهای آن	۱۴۵
۱-۱. عملیات اصلی بانک	۱۴۶
۲-۱. خدمات بانک‌ها	۱۵۰
۲. تاریخچه بانکداری اسلامی در ایران و جهان	۱۵۶
۳. اصول اساسی شریعت (یا فقه المعاملات) در قراردادهای تجاری اسلامی	۱۵۸
۱-۳. عناصر حرام در قراردادها	۱۶۳
۱-۱-۳. ربا یا بهره	۱۶۳
۲-۱-۳. غرر (جهل و تردید در قرارداد)	۱۶۴
۳-۱-۳. قمار یا «میسر»	۱۶۵
۲-۳. برخی قراردادهای ممنوع و حرام	۱۶۶
۴. برخی ملاحظات دیگر پیرامون بانکداری اسلامی	۱۶۶
۵. الگوی اولیه بانکداری بدون بهره (یک مدل نظری)	۱۷۰
۱-۵. الگوی اولیه با قیمت‌های ثابت (کینزی)	۱۷۱
۲-۵. الگوی اولیه با قیمت‌های متغیر (کلاسیکی)	۱۷۴

فصل ۵. روش‌های تجهیز منابع در بانکداری بدون بهره	۱۷۵
مقدمه	۱۷۵
۱. قانون عملیات بانکی بدون بهره در جمهوری اسلامی ایران	۱۷۶
۲. تجهیز منابع در بانکداری بدون ربا	۱۸۳
۱-۲. ماهیت حقوقی - فقهی سپرده‌های بانکی	۱۸۳
۲-۲. انواع سپرده‌های بانکی	۱۹۱
۳. عقد قرض الحسنه	۱۹۳
۱-۳. نقدی بر سه روش تشویق جهت جذب سپرده‌های قرض الحسنه بر اساس ماده ۶ قانون عملیات بانکی بدون ربا	۲۰۱
فصل ۶. روش‌های اعطای تسهیلات (عقود مشارکتی)	۲۰۹
مقدمه	۲۰۹
۱. عقود مبتنی بر مشارکت در سود: مضاربه	۲۱۱
۱-۱. طبیعت عقد مضاربه	۲۱۳
۲-۱. انواع مضاربه	۲۱۵
۳-۱. شرایط مضاربه	۲۱۶
۱-۳-۱. شرایط مرتبط با اهلیت و شایستگی طرفین قرارداد	۲۱۶
۲-۳-۱. شرایط مربوط به سرمایه	۲۱۶
۳-۳-۱. شرایط مربوط به نحوه توزیع منافع	۲۱۸
۴-۳-۱. شروط عمل	۲۲۱
۴-۱. عملیات مضاربه در بانک‌ها	۲۲۳
۱-۴-۱. آئین نامه اجرائی عقد مضاربه	۲۲۳
۵-۱. ساختار بانکداری مضاربه‌ای و کاربرد آن برای یک نظام گروهی	۲۳۰
۶-۱. طراحی یک نظام مضاربه‌ای جدید: عقد مضاربه مشترک	۲۳۲
۷-۱. عناصر و ویژگی‌های مضاربه مشترک	۲۳۸
۱-۷-۱. عنصر اول: جمع‌ی بودن	۲۳۸
۲-۷-۱. عنصر دوم: دوام و استمرار	۲۳۹
۳-۷-۱. عنصر سوم: توالی یا توالی مضاربه	۲۴۱
۴-۷-۱. عنصر چهارم: تنزیض سرمایه	۲۴۳

فهرست مطالب □ ۹

۲۴۴	۲. عملکرد عقد مضاربه.....
۲۴۵	۳. عقود مبتنی بر مشارکت در سود و زیان: مشارکت.....
۲۴۸	۱-۳. آئین نامه اجرائی عقد مشارکت مدنی.....
۲۴۹	۲-۳. آئین نامه اجرائی عقد مشارکت حقوقی.....
۲۵۰	۳-۳. عملکرد عقد مشارکت.....
۲۵۳	۴. عقود مبتنی بر مشارکت در محصول: مزارعه و مساقات.....
۲۵۴	۱-۴. آئین نامه اجرائی عقود مزارعه و مساقات.....
۲۵۴	۱-۱-۴. مزارعه.....
۲۵۵	۲-۱-۴. مساقات.....
۲۵۵	۵. تحلیل ساختار کلی عقود مشارکتی و مشکلات آنها.....
۲۵۵	۱-۵. مسئله عاملیت.....
۲۵۸	۲-۵. کاربرد مسئله عاملیت در قراردادهای اسلامی.....
۲۶۰	۳-۵. روش‌هایی برای غلبه بر مسائل عاملیت در بانکداری اسلامی.....
۲۶۲	۴-۵. برخی ملاحظات دیگر در بانکداری مشارکتی.....
۲۶۲	۱-۴-۵. مسئله توزیع ریسک در عقود مشارکتی.....
۲۶۳	۲-۴-۵. مسئله انگیزه‌های دوگانه و دوطرفه در عقود مشارکتی.....
۲۶۳	۳-۴-۵. مسئله جذب شوک‌های اقتصادی.....
۲۶۵	فصل ۷. روش‌های اعطای تسهیلات (عقود مبادله‌ای) یا عقود مبتنی بر نرخ سود ثابت.....
۲۶۵	مقدمه.....
۲۶۵	۱. عقد فروش اقساطی.....
۲۶۵	۱-۱. آئین نامه اجرائی عقد فروش اقساطی.....
۲۶۹	۲. عملکرد عقد فروش اقساطی.....
۲۷۱	۳. عقد اجاره به شرط تملیک.....
۲۷۱	۱-۳. آئین نامه اجرائی عقد اجاره به شرط تملیک.....
۲۷۵	۴. عملکرد عقد اجاره به شرط تملیک.....
۲۷۶	۵. عقد جعاله.....
۲۷۶	۱-۵. آئین نامه اجرائی عقد جعاله.....
۲۸۰	۲-۵. عملکرد عقد جعاله.....

۲۸۱	۶. عقد سلف.....
۲۸۱	۶-۱. آئین نامه اجرائی عقد سلف.....
۲۸۶	۶-۲. عملکرد عقد سلف.....
۲۸۷	۷. عملکرد سائر عقود به تفکیک گروهی بانک‌ها طی دهه ۸۰.....
۲۹۰	۸. عملکرد سائر عقود در کل شبکه بانکی طی دهه ۸۰.....
۲۹۵	۹. سایر عقود قابل کاربرد در عملیات بانکی.....
۲۹۵	۹-۱. مباحثه.....
۲۹۸	۹-۲. عقد استصناع.....
۳۰۰	۹-۳. خرید دین.....
۳۰۳	۱۰. ارزیابی نهایی.....
۳۰۴	۱۱. پیوست‌ها.....
۳۰۴	۱۱-۱. پیوست (۱) دستورالعمل اجرایی عقد خرید دین.....
۳۰۶	۱۱-۲. پیوست (۲): دستورالعمل اجرایی عقد استصناع.....
۳۱۰	۱۱-۳. پیوست (۳) دستورالعمل اجرائی عقد مباحثه.....
۳۱۵	فصل ۸. ساختار عملیات ارزی و سیاست پولی در بانکداری بدون ربا.....
۳۱۵	مقدمه.....
۳۱۶	۱. عملیات ارزی در چارچوب بانکداری بدون بهره.....
۳۱۶	۱-۱. مبادله ارزی به نرخ روز (جاری).....
۳۱۹	۱-۲. مبادله ارزی به نرخ آینده.....
۳۲۲	۲. سیاست پولی در بانکداری بدون بهره.....
۳۲۲	۲-۱. آئین نامه فصل چهارم قانون عملیات بانکی بدون ربا در اعمال سیاست پولی.....
۳۲۴	۲-۲. ابزارهای سیاست پولی در ایران.....
۳۲۴	۲-۲-۱. ابزارهای مستقیم.....
۳۲۴	الف: کنترل نرخ‌های سود بانکی.....
۳۲۵	ب: سقف اعتباری.....
۳۲۵	۲-۲-۲. ابزارهای غیرمستقیم.....
۳۲۵	الف: نسبت سپرده قانونی.....
۳۲۶	ب: اوراق مشارکت بانک مرکزی.....

فهرست مطالب □ ۱۱

ج: سپرده ویژه بانک‌ها نزد بانک مرکزی.....	۳۲۷
۳. ملاحظه پایانی: نقد و نگاهی سیستمی به بانک.....	۳۳۶
۴. پیوست‌ها: بسته‌های سیاستی بانک مرکزی در سال‌های (۱۳۹۰-۱۳۸۷).....	۳۴۳
۴-۱. پیوست (۱): بسته سیاستی بانک مرکزی در سال ۱۳۸۷.....	۳۴۳
۴-۲. پیوست (۲): بسته سیاستی بانک مرکزی در سال ۱۳۸۸.....	۳۶۲
۴-۳. پیوست (۳): بسته سیاستی بانک مرکزی در سال ۱۳۸۹.....	۳۷۲
۴-۴. پیوست (۴): بسته سیاستی بانک مرکزی در سال ۱۳۹۰.....	۳۸۰
منابع و مأخذ.....	۳۸۹
نمایه.....	۳۹۳

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَكَفَدْنَا دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می توان مقوله ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می سازد.

از سوی دیگر «سیاست ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست ها در گرو انجام پژوهش های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. ازاین منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان های فکری و اجرایی به حساب می آیند و نمی توان آینده درخشانی را بدون توانایی های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت **مکتب علمی امام صادق علیه السلام** را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

پیش‌گفتار

مطالعه و تحقیق پیرامون مباحث اقتصاد اسلامی به بیش از چهار دهه برمی‌گردد. بخش اعظم مطالعات اقتصاد اسلامی نیز درباره بانکداری اسلامی، پول و بهره بوده است. این مطالعات نیز در ابتدا به صورت مقدماتی در مصر و سپس با انتشار اثر گرانقدر شهید محمدباقر صدر تحت عنوان «البنک اللاربوی فی الاسلام» قوت به خود گرفت، و پس از آن نیز با مقالات و مباحث محدودتری به تناسب موضوعات فراوانی که در این حوزه وجود دارد به آن پرداخته شد.

با استقرار «قانون عملیات بانکی بدون ربا» در ایران، پس از وقوع انقلاب اسلامی، توجه به بانکداری اسلامی به‌ویژه در بین صاحب‌نظران حوزوی و دانشگاهی ایران گسترش بیشتری پیدا کرد. هم‌اینک که حدود سه دهه از عملیات بانکی بدون بهره در ایران سپری شده است، مطالعات فراوان و البته نقدها و چالش‌های متعددی بر چارچوب قانون مربوطه و نیز به شیوه‌های اجرای این قانون صورت گرفته است.

بررسی‌های تجربی نیز نشان می‌دهد تمرکز سیستم بانکی ایران بر اجرا و استفاده از عقود مشارکتی و عقود مبادله‌ای، که یک دسته‌بندی ساختاری از انواع عقود تعریف شده در قانون عملیات بانکی بدون بهره ایران می‌باشد، نیز دارای نوساناتی بوده است. در برخی دهه‌ها تمرکز و گرایش بیشتر نسبت

به استفاده از عقود مبادله‌ای و نیز در برخی دهه‌های دیگر این تمایل و تمرکز بیشتر به سوی عقود مشارکتی بوده است.

گرچه روح کلی حاکم بر قانون مزبور اصولاً مبتنی بر یک الگوی مشارکتی در سود و زیان و یا به اصطلاح الگوی P.L.S استوار بوده لیکن هر از چند گاهی بنا به دلایلی که ذکر آن از حوصله این مقدمه خارج است، بانک‌ها ترجیح داده‌اند تا بر استفاده از عقود مبادله‌ای که مبتنی بر نرخ سود ثابت می‌باشند متمرکز شوند، و سهم عمده تسهیلات خود را به این نوع از عقود اختصاص دهند.

باینحال این نوشتار، عموماً تلاش می‌کند تا پس از بیان مطالبی پیرامون دو موضوع پایه در زمینه بانکداری اسلامی، یعنی مسئله پول و بهره، به مسائل، ابعاد، چالش‌ها و آثار و تحلیل‌های اقتصادی پیرامون عملکرد اقتصادی هر یک از این دو دسته از عقود مذکور بپردازد. هم‌چنین این مطالعه نشان می‌دهد که استفاده از عقود مشارکتی که برخاسته از روح اصلی این قانون می‌باشد، هر چند دارای مشکلات و چالش‌های محدودی می‌باشد لیکن با اعمال برخی توسعه‌های مفهومی، شکلی و محتوایی، قابلیت کاربردی مؤثرتر، مناسب‌تر و سازگارتری را داراست. در حالی که نحوه استفاده از عقود مبادله‌ای به‌ویژه با روش‌هایی که در حال حاضر سیستم بانکی ایران در عمل و اجرا به آن متوسل شده است عمدتاً با اعمال صوری‌سازی‌های نامناسبی، بیشتر دارای همان ویژگی‌های یک ساختار بانکداری ربوی شده است، که در عین حال چالش‌ها و محدودیت‌های ویژه خود را نیز دارا می‌باشد.

به هر حال، یادآوری این توضیح نیز ضروری است، از آنجا که بخشی از نوشتار حاضر ویرایش و تدوین یافته تقریرات درس، تحت عنوان بانکداری اسلامی بوده که توسط اینجانب تدریس شده است، لذا ممکن است حاوی برخی اشکالات باشد که البته تلاش شده به حداقل ممکن برسد که بدینوسیله از علاقه‌مندان به مطالعه این کتاب پوزش می‌طلبم.

این کتاب در هشت فصل، به تفصیلی که آمده، برای تدریس درس بانکداری اسلامی تنظیم شده و مباحث نظری اعم از مسائل تحلیل‌های اقتصادی مبتنی بر هر یک از ساختارها و عقود بانکی و نیز نقل آراء فقهی مربوطه را در برمی‌گیرد. نویسنده با اجتناب کامل از ایجاد رأی فقهی خاص یا ترجیح هر یک از آراء، صرفاً سعی بر آن داشته تا مسائل و آثار مترتب بر هر یک از آراء نقل شده را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. کم و بیش عملکرد هر یک از عقود بانکی طی سه دهه اخیر از اجرای قانون عملیات بانکی بدون بهره در ایران و به‌ویژه دهه هشتاد نیز مورد توجه قرار گرفته و تصویری از عملکرد سیستم بانکی در استفاده از عقود مندرج در قانون را به دست داده است.

در خاتمه از مساعدت‌های برادر ارجمندم جناب آقای محمد سلیمانی و آقای اردلان بهرامی که در ویرایش متن تقریرات درس، تلاش وافری داشتند و همکاران خوبم سرکار خانم‌ها لیلا کاظمی و ذلیخا رضازاده که در حروف چینی و تایپ متن زحمت بسیاری را متحمل شده‌اند بسیار قدردان و سپاسگزار می‌باشم. انتظار می‌رود علاقه‌مندان به مطالعه این اثر ضمن گذشت از برخی ایرادات و اشکالات که در ضمن مطالعه این کتاب با آن برخورد می‌کنند حتماً در ارائه نظرات اصلاحی و تکمیلی خود این حقیر را بی‌نصیب نساخته و در جهت اصلاح و تقویت این متن همکاری و مشارکت داشته باشند. باشد که این اثر بتواند تأثیر مفیدی در بسط و گسترش نظری و عملی بانکداری اسلامی در ایران و در سایر نقاط جهان که اراده و عزم جدی در راستای حذف رباخواری و توسعه استفاده از الگوهای اسلامی دارند داشته باشد.

احمد شعبانی

بهار ۱۳۹۲



اسلامی کردن اقتصاد و علم اقتصاد متعارف

مقدمه

اولین مسئله اساسی در بانکداری اسلامی، بررسی معناداری ترکیب دو واژه بانکداری- اسلامی است. در واقع سؤال اصلی این است که اسلامی کردن بانک و سیستم بانکی به چه معناست و چه مواردی از عملیات بانکی را می توان اسلامی کرد و در چه مواردی اسلامی کردن عملیات بانکی معنا ندارد؟ قبل از پرداختن به این سؤالات باید به این مسئله توجه داشت که حوزه های مختلف مطالعاتی در اقتصاد چه رابطه ای با اسلام داشته و در کدام موارد می تواند صفت اسلامی و یا غیراسلامی داشته باشد.

از دیدگاه اقتصاد متعارف، اقتصاد به معنای صرفه جویی است^۱ و انسان اقتصادی بر اساس اصل «بیشتر بهتر است»^۲ رفتار می کند، و البته این اصل به معنای زیاده طلبی و زیاده خواهی یا حرص نیست، معنای عمل مقرون به صرفه این است که اگر مثلاً شخصی با توجه به محدودیت بودجه چند کالا را انتخاب کند، باید بهترین ترکیب ممکن از کالاها را انتخاب نماید و معیار او برای انتخاب، مطلوبیت است.^۳ هر چند در حوزه نظریه وقتی سخن

۱. البته اقتصاد به معنای کم مصرف کردن نیست بلکه به معنای مقرون به صرفه مصرف کردن است.

2. the More is better

۳. مطلوبیت مادی و معنوی مورد نظر است حتی برای صدقه، انفاق، احسان و غیره نیز یک نوع

از مطلوبیت می‌شود، قابلیت تعمیم مفهوم مطلوبیت هم از حیث مادی و هم از حیث معنوی وجود دارد، لیکن باید اذعان داشت که مقصود اصلی اقتصاددانان متعارف صرفاً مطلوبیت مادی و رضامندی دنیوی می‌باشد. و لذا معیار و مکتب مطلوبیت‌گرایی در ذات خود بدون آن‌که متعرض اثبات آن شود به‌طور تلویحی (که البته دلالت آن از تصریح نیز آشکارتر است) دو مفهوم مادی‌گرایی^۱ و فردگرایی^۲ را پذیرفته شده و مفروض پنداشته است که علی‌القاعده گزینش این دو فرض به نوبه خود نوعی انتخاب دستوری و هنجاری و از جنس نرماتیو است که اقتضا دارد در جای خود مورد استدلال واقع شود؛ که متأسفانه در هیچ‌کجای تحلیل‌های اقتصادی و اثباتی مورد اثبات و استدلال قرار نگرفته است.

به هر حال اگر فرد با انتخاب ترکیب A ده واحد مطلوبیت و با انتخاب ترکیب B پانزده واحد مطلوبیت حاصل کند؛ فرد ترکیب B را انتخاب خواهد کرد. به عبارت دیگر اقتصاد فنی است که نحوه رفتار انسان را مشخص کرده و در واقع رفتاری را به او آموزش می‌دهد تا او به‌عنوان یک فرد مصرف‌کننده، با انتخاب ترکیب مزبور، حداکثر مقدار مطلوبیت را تحصیل کند. هم‌چنین علم اقتصاد نشان می‌دهد که این فرد به‌عنوان یک تولیدکننده چگونه می‌تواند درآمد یا سود خود را حداکثر نماید. به عبارت بهتر «علم اقتصاد یا Economics» با اقتباس از واژه economy به معنای صرفه‌جویی؛ در حقیقت روش‌هایی را می‌آموزد که بر اساس آن رفتارها و انتخاب‌های مقرون به‌صرفه و یا رفتارهای صرفه‌جویانه معرفی می‌شوند، به نحوی که فرد مصرف‌کننده یا تولیدکننده در انتخاب مصرفی یا تولیدی خود ترکیب‌ها یا گزینه‌هایی را اختیار می‌کند که بر حسب آن حداکثر استفاده ممکن از منابع و امکانات موجود صورت گیرد. و به عبارت دیگر اتلاف و اسراف منابع به

مطلوبیت وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در تابع مطلوبیت فرد لحاظ کرد.

1. materialism
2. individualism

حداقل ممکن برسد؛ به عبارت دیگر علم اقتصاد می‌آموزد تا منابع موجود به نحوی مورد استفاده واقع شوند که حداکثر بهره‌برداری از آن‌ها صورت گرفته و حداقل اتلاف و دور ریز نسبت به آن‌ها اتفاق بیافتد. بنابراین می‌توان گفت علم اقتصاد، دانش حداکثر استفاده از منابع محدود و حداقل سازی اتلاف منابع و اسراف آن می‌باشد، و به بیان دیگر علم اقتصاد علم اسراف نکردن و علم انتخاب روش‌ها و رفتارهای صرفه‌جویانه و مقرون به صرفه می‌باشد.

برخی از ابعاد علم اقتصاد یک جوهره و ماهیت خاص دارد که مستقل از مذهب، شکل گرفته و تعیین می‌شود. جهت تفکیک ربط و نسبت علم اقتصاد با اسلام (و به‌طور کلی هر مذهب یا دینی) لازم است ابتدائاً مسائل و محورهای مطرح شده در قلمرو علم اقتصاد را دسته‌بندی کنیم. این دسته‌بندی به ما کمک می‌کند تا بتوانیم مسائلی که لا اقتضاء بوده و صفت اسلامی و غیر اسلامی بر آن‌ها مترتب نیست را از سایر مسائل آن متمایز سازیم. در واقع این دسته‌بندی معیاری را فراهم می‌سازد تا از طریق آن موضوعاتی که اسلامی کردن در مورد آن‌ها معنادار بوده را از موضوعاتی که اسلامی کردن در مورد آنها بی‌معنا است، تفکیک کنیم. هر چند در تقسیم‌بندی متداول، علم اقتصاد به دو حوزه اثباتی و دستوری تقسیم می‌شود؛ اما این تقسیم‌بندی جامع و مانع نیست. در این جا با توجه به اهداف این فصل مسائل اقتصاد را به چهار دسته تقسیم می‌کنیم. که عبارتند از مبانی، اصول، تحلیل‌های اثباتی و تحلیل‌های هنجاری.

۱. تحلیل مبانی در علم اقتصاد

بخشی از مباحث اقتصادی بنیان‌ها و ریشه‌های علم اقتصاد را مشخص می‌کند و در تبیین مفاهیم، گزینش تئوری‌ها و حتی در اتخاذ شیوه‌های مختلف سیاست‌گذاری تأثیرگذار هستند. نوعاً مبانی در همه سیستم‌ها به نحو سلب و ایجاب به دست می‌آید. مثلاً پاسخ به این سؤال که آیا دولت در

اقتصاد دارای نقش تصدی‌گری است یا نظارتی و یا چه ترکیبی از این دو؛ می‌تواند یکی از مبانی این علم را به دست دهد. اگر دولت حداکثری وجود داشته باشد، اقتصاد متمرکز ایجاد و نوعی سیستم سوسیالیستی به وجود می‌آید و اگر دولت حداقلی برقرار باشد اقتصاد غیرمتمرکز و سیستم کاپیتالیستی شکل می‌گیرد. تفاوت این دو نظام در نقش و جایگاه کار و سرمایه نیست بلکه تفاوت اصلی در مبنای مالکیت است. اقتصاد سرمایه‌داری مبتنی بر مالکیت خصوصی افراد است، و فرد آزادی لازم برای دخل و تصرف در مایملک خود جهت حداکثر کردن نفع شخصی را دارد؛ در حالی که در اقتصاد سوسیالیستی این‌گونه نیست. پس می‌توان از مالکیت به‌عنوان یکی از «مبانی» اقتصاد سرمایه‌داری نام برد.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چه نوع مالکیتی در اسلام به‌عنوان مبنا شناخته شده است. به‌عبارت دیگر آیا اسلام مبتنی بر مالکیت خصوصی است یا خیر؟ و اگر مالکیت خصوصی را پذیرفتیم تا چه حدی این مالکیت معتبر و محترم است؟ در چه شرایطی و به چه میزان می‌توان مالکیت افراد را سلب کرد؟ ممکن است این اشکال مطرح شود که پذیرش اصل و مبنای مالکیت خصوصی با آثاری مثل شکل‌گیری طبقات اجتماعی همراه است، و به تعبیر برخی از مارکسیست‌ها، منشا بروز طبقات اجتماعی، اصل مالکیت خصوصی است، که در نتیجه آن چنین استدلال می‌شود که مالکیت خصوصی منشا استثمار و ظلم نیز می‌باشد. اختلاف طبقاتی و استثمار پسندیده و شایسته نیست. بر این اساس چنین استنتاج می‌شود که از آن جا که مالکیت خصوصی می‌تواند منشا استثمار و ظلم و نیز شکل‌گیری طبقات اجتماعی باشد پس الغای مالکیت خصوصی و بلکه تاسیس مبنای مالکیت اشتراکی یک ضرورت است. از طرف دیگر نیز استدلال می‌شود که وجود اختلاف در جامعه طبیعی است، زیرا افراد مختلف استعدادهای متفاوتی دارند، و میزان تلاش و کوشش آن‌ها نیز متفاوت می‌باشد. در نتیجه اگر کسی با تکیه بر تلاش و استعدادش چیزی را به دست آورد؛ مالک آن

خواهد بود. عدالت این نیست که سهم همگان را مساوی فرض کنیم بلکه برای تحقق عدالت باید پاداش‌ها بر اساس استحقاق افراد توزیع شود. البته بحث جود و بخشش (صدقات و احسان و ...) مقوله دیگری است که نیاز به تحلیل جداگانه‌ای دارد.

همواره در ادبیات اسلامی مناقشاتی در مورد میزان مجاز تملک فرد از ثروت وجود داشته است. مطمئناً مقصود این قبیل مناقشات این نیست که باید درآمد و ثروت به‌طور مساوی بین افراد جامعه تقسیم شود، و یا این که آموزه‌های دینی با اصل مالکیت و کسب درآمد شخصی مغایرت داشته باشد. بلکه کسب درآمد و تملک ثروت فی حد ذاته می‌تواند ممدوح و پسندیده نیز باشد، و البته همانطور که حضرت امام خمینی^{علیه السلام} مطرح کردند اگر ثروت با رفاه‌زدگی و بی‌دردی همراه شود مذموم و ناپسند بوده و رفتاری از نوع اسلام آمریکایی را به‌دنبال خواهد داشت. در واقع اسلام با رفاه و برخورداری از نعمت و مکنت منافاتی ندارد، بلکه اسلام به‌دنبال ایجاد نظامی است که بتواند ضمن ایجاد و تامین رفاه و برخورداری برای افراد، وضعیت جامعه را به‌عنوان یک کل بهبود ببخشد، و به‌همین سبب رفاه و برخورداری گروهی از افراد توأم با نابرابری شدید در جامعه مذموم دانسته است.

برخی در تبیین این آیه از قرآن کریم که می‌فرماید: «كُلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّا كَافٍ» (آیات ۶ و ۷ سوره علق) برداشت‌های نادرستی ارائه کرده‌اند. این آیه بدین معنا نیست که استغناء مستلزم طغیان است. عبارت «أَنْ رَأَى اسْتَعْنَى» در این آیه بدین معنا است که اگر انسان تصور کند که به‌طور مطلق مستغنی و بی‌نیاز شده، طغیان می‌کند. اگر انسان بیندارد، حال که پول و ثروت دارد همه چیز داشته و از هر کس و هر چیزی بی‌نیاز است، حتی از خداوند سبحان و کمک و توفیقات الهی، و نیازی به خدا و الطاف او ندارد. و با پول می‌تواند هر چیزی را برای خود بسازد و فراهم آورد؛ این همان طغیان و سرکشی است که وجود چنین احساسی فرد را از عبودیت و بندگی خدا باز خواهد داشت. ولی اگر این نوع از احساس و پندار استغناء

وجود نداشته باشد و فرد خود را تحت سیطره خدا ببیند، البته طغیان نخواهد کرد. به همین دلیل مشاهده می‌شود که در آیه شریفه به جای «إِنْ اسْتَغْنَى» از عبارت «أَنْ رَأَى اسْتَغْنَى» استفاده شده است. یعنی این‌طور نیست که اگر انسان مستغنی شود طغیان می‌کند بلکه این‌طور است که اگر انسان بپندارد که مستغنی شده است طغیان می‌کند. یعنی صرف استغنا مستلزم طغیان نیست. بلکه پنداشت استغنا و بی‌نیازی که به افراد دست می‌دهد؛ موجب طغیان و سرکشی می‌شود. بنابراین اصل ثروت و شکل‌گیری تفاوت، مذموم نیست، بلکه ممکن است رفتار انسان و آثار مترتب بر داشتن ثروت، منفی و مذموم باشد. در واقع ثروت مانند چاقوی دولبه‌ای است که هم می‌تواند پسندیده و مثبت ارزیابی شود و هم دارای آثار منفی و ناپسند باشد.

همان‌طور که ملاحظه شد پذیرش مبنای مالکیت خصوصی و تملک درآمد و ثروت در یک مکتب مورد تأیید بوده و معتبر دانسته می‌شود و اصولاً قبول این مبنا را مطابق اصل عدالت دانسته و رد و انکار آن را مغایر با عدالت می‌داند. در حالی که پذیرش همین مبنا در مکتب اعتقادی دیگری مغایر با اصل عدالت قلمداد شده و حتی آن را منشا ظلم و استثمار و بروز طبقات اجتماعی و نظام طبقاتی می‌شمارد. لذا مبانی علمی و اعتقادی می‌تواند از فردی تا فرد دیگر، از یک نظام فکری تا دستگاه اعتقادی دیگر متفاوت بوده و چندگانه فهم و تصور شود.

همان‌طور که می‌دانیم نقطه مقابل اقتصاد سرمایه‌داری، اقتصاد سوسیالیستی است. بر اساس نظریه سوسیالیزم، توزیع به صورت مستقل از تولید تعریف شده و تولید و توزیع دو فرایند جداگانه در نظر گرفته می‌شوند، اما در نظام سرمایه‌داری توزیع با تولید ارتباط دارد و سهم نیروی کار و سرمایه با توجه به میزان نقش آن‌ها در تولید تعیین می‌شود.^۱ در حالی که در اسلام هیچ یک از این دو نظر مورد تأیید قرار نگرفته است. در اسلام

۱. در واقع تولید به تناسب تولید نهایی هر یک از عوامل بین آن‌ها تقسیم می‌شود:

$$q = \frac{\partial q}{\partial L} \cdot L + \frac{\partial q}{\partial k} \cdot k$$

ضمن معتبر دانستن مالکیت خصوصی و تابعیت توزیع از تولید، این امر هم پذیرفته نیست که اگر کسی سهمی در تولید نداشته باشد، باید محروم و نابرخوردار باشد. معیار اصلی در اسلام، عدالت است^۱ و برنامه‌ها و سیاست‌ها نباید با این معیار مغایرت داشته باشد.

به این ترتیب می‌توان چنین استدلال کرد که مبانی اسلام با مبانی سایر مکاتب فکری تفاوت‌های بنیادین دارد. لذا در خصوص «مبانی» یک علم باید پذیریم که مکاتب فکری هر یک به نوعی بر این سلسله مبانی تاثیر گذاشته، و بر این اساس مبانی اسلامی برای اقتصاد می‌تواند متفاوت از مبانی غیراسلامی (مثل کاپیتالیستی و سوسیالیستی) باشد. لذا اگر بنا داشته باشیم اقتصاد اسلامی یا بانکداری اسلامی را تاسیس نماییم باید توجه داشته باشیم که اقتصاد اسلامی دارای مبانی خاص خود بوده و قطعاً مغایر و متفاوت با مبانی اقتصاد در نظام سرمایه‌داری و یا هر نظام اقتصادی دیگر می‌باشد. به بیان مختصر اقتصاد اسلامی در حوزه مبانی با سایر نظام‌ها متفاوت خواهد بود.

بر این اساس است که اگر مالکیت خصوصی و اعتبار آن در یک حد افراطی در اقتصاد سرمایه‌داری به‌عنوان یک مبنا پذیرفته شده است، در سوی دیگر طیف در چارچوب نظام اعتقادی سوسیالیستی این مبنا در حد افراطی مقابل آن یعنی سلب مالکیت خصوصی و الغا اعتبار آن و بلکه قبول مبنای مالکیت اشتراکی و جمعی معتبر دانسته شده است. در حالی که در چارچوب اعتقاد اسلامی نه مطلق مالکیت خصوصی و نه مالکیت اشتراکی معتبر دانسته نشده، بلکه نوعی مالکیت خصوصی مشروط به مالکیت خداوند متعال در امتداد طولی مالکیت فردی و بالاتر از آن، معتبر دانسته شده که بر این اساس فرد در اعمال حق مالکیت خود مواجه با محدودیت‌هایی بوده و در عین اعمال حقوق مالکیت فردی، دارای تکالیفی است که از جانب خدای متعال به‌عنوان مالک مطلق همه اشیا بر او عرضه شده و برای او عرصه‌ای از حق و تکلیف را تعریف کرده است.

۱. تأکید می‌شود که بین دو مفهوم عدالت و مساوات تفاوت وجود دارد.

۲. تحلیل اصول در علم اقتصاد

برخی حقایق و اصول در درون هر اقتصادی وجود دارد که به زبان اقتصادی و علمی بیان شده و نشان‌دهنده ثبات و برقراری آن حقایق در تمامی شرایط است. به‌عنوان مثال اصل مزیت نسبی در تمامی شرایط حاکم است. اصول اقتصادی از قبیل اصل مزیت نسبی یک ارزش اخلاقی نیست، بلکه از یک منشأ طبیعی و غیر اقتصادی برخوردار می‌باشد. به‌عنوان مثال در ایران همه می‌پذیرند که در گیلان، برنج و در خوزستان، خرما تولید شود، نه اینکه کشاورز گیلانی برنج، خرما و نیز سایر محصولات مورد نیاز خود را تولید کند و کشاورز خوزستانی نیز تمامی مایحتاج کشاورزی مورد نیاز خود را تولید نماید. همین استدلال در مورد تولیدات و روابط تجاری بین دو کشور نیز صحیح است.

بر اساس اصل مزیت نسبی می‌پذیریم که هر عامل تولیدی برای تولید محصولی خاص دارای مزیت نسبی بوده و چنانچه به تولید همان کالا اختصاص پیدا کند می‌تواند تولید بیشتری را به‌دنبال داشته باشد. در این مثال اگر کشاورز گیلانی که زمین مرغوب‌تر و مناسب‌تری برای کشت برنج دارد و کشاورز خوزستانی که زمین مناسب‌تری برای کشت خرما دارد، هر یک محصول دارای مزیت خود را تولید کنند، در این صورت محصول بیشتری تولید می‌شود و چنانچه این دو، مازاد بر نیاز مصرفی خود را با یکدیگر مبادله کنند منافع اقتصادی بیشتری را (در مقایسه با وضعیتی که هر دو منطقه اقدام به تولید هر دو نوع محصول نمایند) به دست خواهند آورد.

اصل مزیت نسبی، اصل فزاینده بودن هزینه نهایی تولید یا اصل نزولی بودن مطلوبیت نهایی نمونه‌هایی از اصول اقتصادی می‌باشند که تعیین‌کننده ساختار کلی عملکرد فرد یا بنگاه در اقتصاد می‌باشند. برای تحقق کارایی و بهره‌وری در تولید باید بر اساس چارچوب این اصل و دیگر اصول مشابه رفتار نمود.

برخی از صاحب نظران این اصول اقتصادی را «شبه فیزیکی» نامیده‌اند. زیرا همانطور که در قوانین فیزیکی (مثل جاذبه) انسان نقشی ندارد و فقط کشف کننده روابط بین پدیده‌ها است؛ در مورد این اصول نیز اعتقاد انسانی نقشی در ایجاد و تولید این اصول نداشته و انسان می‌بایست صرفاً به کشف آن‌ها اقدام کند. البته از آن جا که این گونه اصول عمدتاً به رفتارهای انسانی مرتبط است به «اصول شبه فیزیکی» شهرت یافته است. به طور کلی از آنجا که این اصول ثابت بوده و نقش انسان محدود به اکتشاف آن‌ها می‌باشد، تفکیک این اصول به اصول اسلامی و غیر اسلامی ممکن نیست.

وجود و تعیین این اصول مستقل از فکر و اعتقاد انسان‌ها و مکاتب فکری صورت می‌گیرد و انسان‌ها و عقاید آن‌ها تأثیری در تأسیس این اصول نداشته و نقش انسان محدود به کشف و شناخت آن‌ها می‌باشد؛ لذا این اصول خارج از ذهن و اعتقاد انسان‌ها ساخته، و به عبارتی از مکاتب اعتقادی مستقل هستند. به عبارت دیگر این اصول همه جا یکسان بوده و نسبت به اعتقادات اسلامی یا غیراسلامی لااقتضا و بی طرف خواهند بود.

شناخت تمامی این اصول اقتصادی برای سیاست‌گذاری یک ضرورت است و در صورتی سیاست‌ها به نتایج و اهداف مطلوب خود ختم می‌شود که شناخت درست و کاملی از مجموعه این اصول وجود داشته باشد. به عبارت دیگر اصول اقتصادی از قبیل مزیت نسبی، هزینه‌های نهایی فراینده، نزولی بودن مطلوبیت نهایی و رابطه تقسیم کار و مهارت و رشد و اصول شبه فیزیکی بوده و در هر نظام اقتصادی مورد قبول و معتبر می‌باشد. در تأسیس اقتصاد اسلامی نیز نیازمند تبیین و استخراج اصولی دیگر در مقابل این اصول شناخته شده نخواهیم بود، زیرا این اصول در تمامی نظام‌های اقتصادی یکسان، مقبول و معتبر خواهد بود و به عنوان مقوله‌های مشترک در تمامی نظام‌های علمی و فکری قابل پذیرش می‌باشند.

۳. تحلیل اقتصاد اثباتی

مهم‌ترین بخش در این تقسیم‌بندی چهارگانه، مباحث مرتبط با تحلیل‌های اثباتی یا تحقیقی^۱ است. مطالعات اقتصاد اثباتی در بردارندهٔ مجموعه مطالعاتی است که ناظر بر رفتارهای اقتصادی قابل مشاهده و عینی در یک جامعه است. این دسته از مسائل برای اسلامی کردن یا اسلامی شدن اقتصاد یا نظام بانکی اهمیت خاصی دارد. به نظر می‌رسد اغلب مطالعاتی که در قلمرو علم اقتصاد صورت گرفته در حوزه اقتصاد اثباتی باشد، و در مقابل اکثر تلاش‌هایی که در زمینه اقتصاد اسلامی صورت می‌گیرد با هدف ایجاد تغییراتی در این حوزه و ساختن یک اقتصاد اثباتی، متناسب با اقتضائات اسلامی است. اگر شناخت درستی از این حوزه علم اقتصاد به دست بیاوریم بهتر می‌توانیم به این سؤال پاسخ دهیم که آیا مطالعات اقتصاد اثباتی، اسلامی‌شدنی هست یا خیر؟

مطالعات اثباتی مجموعه‌ای از مطالعات است که با هدف نشان دادن نحوه ارتباط بین متغیرهای اقتصادی در محیط پیرامونی تحت بررسی ما سامان‌دهی می‌شود. اینکه یک متغیر بر روی چه متغیرهایی تأثیر می‌گذارد و میزان این تأثیرها چقدر است یک نوع شناخت از واقعیت است که در تحلیل‌های اثباتی می‌گنجد. شاید اولین و مهمترین سؤال بنیان‌گذاران علم اقتصاد تحلیل و بررسی دنیای خارج با هدف کشف چگونگی روابط بین متغیرها و نحوه و میزان اثرگذاری آن‌ها بر یکدیگر باشد.

اگر ارتباط بین دو متغیر در دنیای واقع به نحو درست شناخته شود ضمن تبیین و توضیح آن چه که در واقع اتفاق می‌افتد، می‌تواند برای یک اقتصاددان یا تحلیل‌گر اقتصادی قدرت پیش‌بینی ایجاد کند. هر متغیر اقتصادی بر متغیرهای فراوانی اثر می‌گذارد. اما این تأثیر بر همه متغیرها به یک نحو و به یک مقدار ظاهر نمی‌شود. برخی از متغیرها اثر قوی‌تر و معنادارتر بر سایر متغیرها دارند. شناسایی این متغیرها به ما این توانایی را

1. Positive

می‌دهد که تأثیر یک تغییر سیاستی بر روی بخش‌های مختلف اقتصاد را پیش‌بینی کنیم. اگر یک متغیر به‌عنوان متغیر کنترل یا متغیر ابزاری انتخاب شد، باید بتوانیم آثار و تبعات تغییرات محتمل در آن متغیر بر روی سایر متغیرها را بررسی کنیم. به همین دلیل کشف روابط بین متغیرها حایز اهمیت بسیار خواهد بود.

فرض کنید به‌عنوان یک سیاست‌گذار می‌خواهیم برای کاهش بیکاری برنامه‌ریزی کنیم. اگر ندانیم برای تحقق این امر - کاهش بیکاری - چه اقداماتی باید انجام شود، سیاست‌گذاری ممکن نخواهد بود. تنها زمانی می‌توانیم درست تصمیم بگیریم که بدانیم چه متغیرهایی و به چه میزان بر بیکاری اثر می‌گذارند. اگر بعد از بررسی مشخص شد که - به‌عنوان مثال - کاهش واردات بر اشتغال اثر مثبت دارد؛ آن‌گاه می‌توان با کاهش دادن واردات زمینه کاهش بیکاری را فراهم نمود. این یک تئوری است و از طریق آزمون‌های تجربی به‌دست می‌آید. البته توجه کنیم که اثبات گزاره (تئوری) بالا به این مفهوم نیست که کاهش بیکاری صرفاً معلول واردات است، بلکه تئوری نشان می‌دهد که بین بیکاری و واردات رابطه‌ای مثبت وجود دارد. مسلماً متغیرهای دیگری هم بر بیکاری تأثیر می‌گذارند که در این رابطه ساده مورد توجه قرار نگرفته است.

مسئله مهم‌تر و در عین حال دشوارتر، بررسی میزان کمی تأثیر تغییرات یک متغیر بر متغیر دیگر است. اگر مثلاً کاهش یک درصدی در بیکاری هدف‌گذاری شده باشد؛ واردات باید چقدر کاهش یابد. اجمالاً می‌دانیم که بیکاری و واردات رابطه مستقیم دارند، اما دانستن این نکته کافی نیست، باید مطالعاتی انجام شود که رابطه کمی مشخصی را بین این دو به اثبات برساند. یعنی نشان دهد مثلاً در جامعه مورد نظر چند درصد تغییر در واردات موجب یک درصد تغییر در اشتغال خواهد شد. عمده سیاست‌گذاری‌ها با اتکاء بر این نوع مطالعات صورت می‌پذیرد.

مطالعات اثباتی نشان می‌دهد، در جامعه مورد مطالعه متغیرها به چه نحو با هم ارتباط دارند. در واقع کشف این روابط و کمی کردن میزان اثرگذاری متغیرها بر روی یکدیگر مربوط به این نوع مطالعات است. این مطالعات ابزارهای پیش‌بینی را مبتنی بر شناخت‌های اثباتی فراهم می‌کنند. بنابراین در قلمرو مطالعات اثباتی یا تحقیقی، ضروری است که نحوه و میزان ارتباط بین تمامی متغیرهایی که بر یکدیگر تاثیر دارند مورد شناسایی قرار گیرند. صرف نظر از ماهیت و محیط ارزشی و اخلاقی که متغیرهای مورد نظر قابل ارزیابی باشند؛ درک رابطه اثباتی بین آن‌ها حائز اهمیت است. متغیرهایی مثل نرخ بهره، قیمت شراب و هر چند در یک ظرف ارزشی و اخلاقی ممکن است مشمول نوعی ارزش‌گذاری اخلاقی شوند لیکن به صرف این که در دنیای واقعی و عینی وجود تعینی و خارجی پیدا می‌کنند لذا مطالعه نحوه و میزان تأثیرپذیری و یا تأثیرگذاری آن‌ها بر سایر متغیرها خود از جمله مطالعات اثباتی است که پرداختن و توجه داشتن به آن‌ها یک ضرورت علمی تلقی می‌شود.

هرچند در قضاوت‌های ذهنی، اخلاقی و یا هنجاری افراد جامعه بعضی از متغیرها، متغیرهای مطلوبی شناخته نشوند، اما به هر حال مطالعه اثباتی آن‌ها معنادار و ممکن است. مثلاً می‌دانیم که دریافت و پرداخت بهره بر اساس موازین شریعت اسلام ممنوع است اما اگر نرخ بهره در دنیای واقع و در سازوکار رفتاری افراد یک جامعه تعیین خارجی پیدا کند و تغییر در آن، رفتار افرادی از جامعه را متأثر سازد؛ لذا صرف نظر از اینکه نرخ بهره متغیری مشروع یا نامشروع است باید نحوه تأثیرگذاری آن بر متغیرهای اساسی اقتصاد شناسایی و یا تأثیرپذیری آن از سایر متغیرها مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. همانند یک پزشک که باید در مورد تأثیرات مصرف مشروبات الکلی در جامعه و علل آن مطالعه کند تا بتواند آثار مصرف مشروبات الکلی را در ایجاد انواع بیماری‌ها تبیین کند. فعالیت این پزشک یک فعالیت علمی است که صرفاً به دنبال ارائه گزارشی از روابط بین

متغیرهایی مثل مصرف الکل و بیماری‌ها می‌باشد. بنابراین همان‌طور که نمی‌توانیم بگوییم چون این تحلیل یا گزارش به مصرف مشروبات الکلی می‌پردازد، پس مفید نیست؛ نمی‌توانیم بگوییم مطالعاتی که معطوف به تاثیرات تغییر نرخ بهره بر سایر متغیرهای اقتصادی باشد غیر مفید، غیراخلاقی و یا غیر ضروری است.

حتی در جامعه‌ای که موازین و چارچوب‌های دینی در آن مستقر و استوار باشد و قوانین اسلامی در آن اجرا شود نیز اگر نرخ بهره بر روی رفتار افرادی از جامعه تأثیرگذار باشد و افرادی باشند که نسبت به تغییر نرخ بهره از خود حساسیت نشان دهند، در این صورت اقتضا دارد در مطالعاتی که برای شناخت کامل سازوکارهای اقتصادی این جامعه انجام می‌گیرد، رابطه بین متغیرهایی که از نظر ارزشی مردود هستند (مثل نرخ بهره) و سایر متغیرها نیز شناسایی شود. همان‌طور که بررسی میزان تأثیر سهم سود صاحب سرمایه بر انجام عقد مشارکت در یک جامعه یک مطالعه اثباتی است و کشف چنین رابطه‌ای در حوزه مطالعات اثباتی یک ضرورت است؛ کشف رابطه بین تغییر نرخ بهره بر رفتار سرمایه‌گذاران در عینیت همان جامعه نیز در خور مطالعه خواهد بود. هر دو سنخ از این مطالعات به دلیل مشابه ضروری است. و لذا حتی اگر در جامعه‌ای عنصر و متغیر مشارکت در سود به‌طور رسمی و یا در بخش‌هایی از اقتصاد به‌طور واقعی جایگزین نرخ بهره شد، به این مفهوم نیست که بحث از آثار تغییرات نرخ بهره بر سایر متغیرها بی‌معنا و غیرضروری می‌شود. زیرا کماکان با وجود اینکه مثلاً سیستم بانکی، اسلامی عمل می‌کند و قوانین هم اجازه استفاده از بهره را نمی‌دهد؛ صرف این‌که در این جامعه کماکان برخی رفتارهای سرمایه‌گذاری متأثر از تغییرات نرخ بهره می‌باشد و چنین رفتارهایی در عینیت جامعه و عالم واقع قابل مشاهده بوده و وجود خارجی دارد؛ مطالعه و شناخت آن‌ها را به یک ضرورت تبدیل می‌کند.

اقتصاد در حوزه مطالعات اثباتی یک وظیفه دارد، و آن توضیح و پیش‌بینی رویدادها در عالی‌ترین و دقیق‌ترین سطح ممکن است. زمانی امکان چنین پیش‌بینی دقیقی فراهم می‌شود که دقیق‌ترین اطلاعات، موجود و در دسترس باشد. لذا فقط در صورتی که تمامی انواع روابط بین متغیرها کامل و دقیق شناسایی شود، این قدرت پیش‌بینی فراهم خواهد شد.^۱

البته این‌که آیا سطح مفروض از متغیرها مطلوب و مناسب است یا نه، بسته به ارزش‌گذاری و معیارهای دستوری فرد یا نظام فکری‌ای دارد که آن کمیت را مورد قضاوت قرار می‌دهد. از این رو هر جامعه‌ای متناسب با ترجیحات و مطالبات خود؛ اقدام به تعریف سیاست‌های اقتصادی جهت دستیابی به مقادیر معینی از متغیرهای هدف می‌کند. بنابراین تا مرحله شناسایی روابط بین متغیرها، اقتصاددان سعی می‌کند، صرفاً آنچه که هست^۲ را تبیین کند، اما در مرحله سیاست‌گذاری ممکن است سیاست‌گذاران یک مقدار هدف - که کمتر یا بیشتر از کمیت جاری متغیر است را انتخاب کنند.

بر این اساس باید گفت، شناخت آنچه که در جامعه وجود دارد به‌گونه‌ای که در تطابق کامل با واقعیات و هست‌ها باشد؛ نیازمند مطالعه اثباتی و تحقیقی است. اما درک این‌که متغیرهای هدف در چه سطحی باشند، می‌تواند مطلوب یا نامطلوب باشد و این‌که کمیت‌های خوب و بد برای این متغیرها کدامند، از نوع مطالعه اثباتی نخواهد بود. همچنین در یک جامعه ممکن است با یک درصد افزایش در نرخ بهره تقاضا برای سرمایه‌گذاری مثلاً ۳ درصد کاهش پیدا کند. یعنی افزایش نرخ بهره، روی سرمایه‌گذاری تأثیر منفی شدیدی می‌گذارد. حال اگر بخواهیم تأثیر تغییر نرخ بهره بر روی سرمایه‌گذاری را به نحوی کم کنیم که سرمایه‌گذاری به جای بهره نسبت به تغییرات در سود حساس شود باید ابزاری به کار گرفته شود که چنین

۱. کارکرد اصلی مطالعات اقتصاد سنجی در این است که داده‌های خام را به اطلاعات مفید و قابل تحلیل تبدیل کرده و امکان شناخت رفتار متغیرها و پیش‌بینی عملکرد آن‌ها را در آینده فراهم کند.

2. Positive

سازوکاری را در اقتصاد فراهم آورد. مثلاً اگر بخواهیم فرد به جای قرارداد ربوی به سرمایه‌گذاری در قالب مشارکت در سود یا مضاربه اقدام کند در این صورت او باید احساس کند که ورود او به قرارداد مضاربه نسبت به سرمایه‌گذاری ربوی برایش سودآورتر خواهد بود.

به همین ترتیب جامعه‌ای را در نظر می‌گیریم که در آن علی‌رغم تغییرات محسوس در نرخ بهره هیچ‌گونه تغییری در رفتار سرمایه‌گذاری افراد اتفاق نمی‌افتد. به عنوان مثال افراد متدین و متشرعی را در نظر می‌گیریم که به حرمت ربا خواری اعتقاد دارند، نرخ بهره به هر میزان تغییر کند، وارد معامله ربوی نمی‌شوند. به عبارت دیگر نرخ بهره هرچه قدر باشد تقاضا برای سرمایه‌گذاری برای آن‌ها عمودی بوده و تصمیم این افراد برای سرمایه‌گذاری تحت تاثیر تغییرات نرخ بهره نخواهد بود. در این حالت تابع تقاضای سرمایه‌گذاری این افراد نسبت به نرخ بهره کاملاً غیرحساس خواهد بود. هر چه تعداد افرادی که رفتاری از این قبیل دارند در یک جامعه بیشتر باشد به‌طور طبیعی تابع تقاضای سرمایه‌گذاری آن جامعه نیز نسبت به تغییرات نرخ بهره نسبتاً عمودی‌تر و غیرحساس‌تر خواهد بود.

در مقابل این فرض، حالت دیگری نیز متصور است، و آن اینکه تمامی افراد جامعه نسبت به تغییرات نرخ بهره از خود حساسیت نشان دهند. یعنی اگر نرخ بهره تغییر کند، تقاضای همه افراد برای سرمایه‌گذاری متأثر خواهد شد. در این حالت تقاضای جامعه برای سرمایه‌گذاری نسبت به نرخ بهره، حساس‌تر خواهد بود. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که همه جوامع در بین این دو طیف قرار خواهند گرفت. از نظر تئوریک مسلم است که تقاضا برای سرمایه‌گذاری نسبت به نرخ بهره تحت هیچ شرایطی دارای شیب مثبت نخواهد بود، یعنی هیچ جامعه‌ای (چه اسلامی و چه غیر اسلامی) را نمی‌توان پیدا کرد که با افزایش نرخ بهره در آن، تقاضا برای سرمایه‌گذاری افزایش پیدا کند، زیرا نرخ بهره هزینه سرمایه‌گذاری است و هر چه این هزینه بالاتر باشد طبیعتاً انگیزه کمتری برای ورود به سرمایه‌گذاری وجود خواهد داشت.

در جامعه‌ای که حساسیت بالاست (یعنی با تغییر اندکی در نرخ بهره مقدار قابل توجهی از مردم واکنش نشان می‌دهند) تقاضا برای سرمایه‌گذاری در سطح گسترده‌تری حساس خواهد بود و بالعکس.

به هر حال اگر در جامعه افرادی باشند که رفتار سرمایه‌گذاری آن‌ها متأثر از تغییرات نرخ بهره باشد، از آنجا که چنین مشاهدات و عینیاتی وجود خارجی دارند، لذا در قلمرو مطالعات اقتصاد اثباتی غیرقابل انکار بوده و انجام این مطالعات یک ضرورت است، و توضیح و پیش‌بینی‌های دقیق‌تر را امکان‌پذیر شود. کما این که در صورت وجود رفتارهای اسلامی و شرعی که تقاضای سرمایه‌گذاری افراد را تحت تاثیر متغیرهای دیگری از قبیل سهم سود در قراردادهایی مثل مضاربه و مشارکت مشخص می‌سازد، انجام مطالعات این رفتارها نیز یک ضرورت قلمداد می‌شود. در هر جامعه‌ای چنانچه بخواهیم توضیح و پیش‌بینی کامل و درستی انجام دهیم، لازم است عکس‌العمل مردم نسبت به تغییر نرخ بهره را - در صورت وجود - شناسایی کنیم. همان‌طور که در جامعه کاملاً ربوی سرمایه‌داری هم این ضرورت وجود دارد که واکنش مردم نسبت به تغییر نرخ مشارکت در سود در صورت وجود مشخص شود.

تحلیل‌های اقتصاد اثباتی نشان‌دهنده شناخت روابطی است که به صورت مکانیکی میان متغیرهای اقتصادی وجود دارد. متغیرهای اقتصادی فراوانی در یک الگوی بانکداری بدون بهره یا الگوی بانکداری اسلامی^۱ وجود دارد که می‌بایست شناسایی شده و روابط آن‌ها با یکدیگر به خوبی بررسی شود. زیرا مطالعات اقتصاد اثباتی به دنبال آن است که روابط ممکن بین متغیرهای اقتصادی را آن‌گونه که هست شناسایی کند، و جهت پیش‌بینی به کار گیرد. از این رو شناخت هر نوع رابطه عینی و واقعی که در جامعه قابل مشاهده باشد؛ لازم و ضروری است. خواه موضوع آن متغیرها از نظر دینی مشروع

۱. بانکداری بدون ربا و بانکداری اسلامی دو معنا دارند. جایی که بهره نباشد لزوماً اسلامی نیست، هم چنین اسلامی شدن فقط به معنای حذف بهره نیست.

باشد و خواه نامشروع. بنابراین در قلمرو مطالعات اقتصاد اثباتی دیدگاه‌ها و اعتقادات ارزشی فرد و اقتصاددان تاثیرگذار و تحدیدکننده نخواهد بود. و به عبارت دیگر تحلیل‌های اقتصاد اثباتی نسبت به ارزش‌ها و مکاتب اعتقادی اسلامی و غیر اسلامی بی‌طرف و لااقتضا خواهد بود. به عنوان مثال پزشکی را در نظر بگیرید که می‌خواهد اطلاع پیدا کند چه تعداد از افراد در جامعه مورد مطالعه‌اش مبتلا به بیماری ایدز هستند، و نیز چه عللی موجب بروز این بیماری می‌شوند. برای بدست آوردن این اطلاعات او ممکن است بر اساس مشاهدات و واقعیات جامعه مورد نظر به چنین نتایجی دست پیدا کند که مثلاً ده هزار نفر به این بیماری مبتلا شده‌اند و ۳۰٪ از آن‌ها از طریق برخی رفتارهای پرخطر و نامشروع دچار این بیماری شده‌اند. تلاشی که صرفاً منجر به این اطلاعات شود که تعداد بیماران ایدزی چند نفر است و علل بروز آن کدام است، مطالعه‌ای است اثباتی و تحقیقی و فاقد هرگونه بار ارزشی و اخلاقی، و بلکه صرفاً تصویری است که از عینیت آن جامعه بدست آمده است. به همین ترتیب مطالعه‌ای که تعداد افراد کوتاه قد در یک جامعه و علل رشد اندک قد و یا وزن آن‌ها را تبیین کند همه و همه یک نوع مطالعه اثباتی محسوب می‌شود. صرف نظر از این که ابتلا به بیماری ایدز اخلاقاً ممدوح باشد یا مذموم، کوتاه قدی افراد یک جامعه ممدوح باشد یا مذموم؛ مطلوب باشد یا نامطلوب؛ این‌گونه مطالعات در جهت شناخت، توضیح و پیش‌بینی آن‌چه که یک اقتصاددان، پزشک یا زیست‌شناس و ... به آن نیاز دارد، یک ضرورت بوده و نسبت به اخلاق و ارزش‌های دستوری مبرا و عاری است.

۴. تحلیل مطالعات هنجاری

در مطالعات هنجاری^۱ هست‌ها و واقعیت‌های عینی هدف نیست بلکه بایدها، ارزش‌ها و خوب‌ها اهمیت پیدا می‌کنند. اگر مطالعه‌ای نشان دهد که